

تهیه، ترتیب، بازنویسی و تایپ کامپیوتری از ع . ق . فضلی

تورن عبدالودود رئیس سابق مخابره وزارت دفاع:

راز دیگر از توطئه شیطانی امین را افشا میکند

نور محمد تره کی چگونه به قتل رسید؟



کابل- به سلسله نشر و افشای توطئه ها و دسایس باند امین آدمکش اینک اعترافات عبدالودود تورن رئیس مخابره وزارت دفاع در مورد شهادت شادروان نورمحمد تره کی اولین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و یاوران وی، بدون کم و کاست به نشر می رسد.

تورن عبدالودود خان امروز تاریخی ۲۴-۱۰-۵۸ ساعت دوازده و ده ظهر است مطابق به قانون کشف و تحقیق جرایم و نظارت خارنوالی بر قانونیت تطبیق آن، اتهامیکه علیه شما وارد است اینجانب عبدالرحیم سرخارمن و محمد جمعه خارمن بحیث مستنطقین بررسی قضیه و اتهام وارده شما تعیین شدیم که تمأ جریان استجواب و استنطاق از طرف همکارم محمد داود تایپ می شود و البته از جریان تحقیقات بناغلی محترم تلاش رئیس خارنوالی نظارت و کنترل می کند، اگر شما پیرامون این اجراءات ما اعتراضی داشته باشید لطفاً اعتراض تانرا بگویید:

- من برای اینکه حاضر شدیم واقعیت را برای حزب و مردم خود بگویم کدام اعتراضی نداریم.

خوب تورن عبدالودود خان از شما میپرسم که فعلاً که شما برای استجواب حاضر شده اید آیا کدام تکلیف جسمانی و یا تکلیف مریضی روحی ندارید؟

تهیه، ترتیب، بازنویسی و تایپ کامپیوتری از ع . ق . فضلی

- ما هیچ نوع تکلیف جسمانی و روحی فعلاً نداریم.

خوب عبدالودود خان بخاطر کشف واقعیت ها بشما توصیه می کنیم که تمأ موضوعاتی که از شما سوال میشود شما لطفأ آنرا بروی واقعیت ها تشریح می کنید:

- بسیار خوب مه حاضر هستم چیزیکه مشاهده کردیم و دیده ایم اوره به واقعیتش بشما عرض کنم.

و شما به صفت یک متهم حق دارید هر اعتراضی که داشته باشید و هر انتقادی که داشته باشید می توانید که آزادانه برای ما بگویید.

- بسیار خوب:

خوب حالا که تورن عبدالودود خان شما آماده و حاضر اید برای استجواب به ما مستنطقین در حال حضورداشت بناغلی تلاش رئیس خرنوالی حاضر هستید تا به سوالات ما پاسخ بدهید از شما پرسان می کنیم که تا در قدم اول شهرت کامل خودرا برای ما بیان کنید.

- بسیار خوب من عبدالودود تورن ولد عبدالغفور بحیث رئیس مخابره وزارت دفاع وظیفه اجرا می کردم.

عبدالودود خان یکسلسله شواهدی موجود است که شما با کسانی دیگری در شهادت شادروان نورمحمد تره کی اولین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و همچنان بنیانگذار این حزب پر افتخار و اولین رئیس قانونی شورای انقلابی افغانستان متهم هستید بناء از شما سوال می کنیم که لطفأ توضیح کنید که چه وقت به کدام تاریخ به امر و هدایت کدام اشخاص در کجا و در کدام محل توسط چه، به چه شکل شادروان نورمحمد تره کی را به شهادت رسانیدید.

بسیار خوب:

مه به تاریخ ۱۶ - ۱۷ میزان ۵۸ گرچه خودم از گارد تبدیل شده بودم به صفت مدیر کام ولی در گارد چون من امر مخابره بودم عوض ما تعیین نشده بود بناء مه هم در گارد وظیفه اجرا میکردم و هم در مدیریت کام ستر درستیز، یعنی روزانه اکثرا وخت مه به ستر درستیز می بودم و طرف های دیگر و شام مه به گارد می آمدم، ده همی تاریخ ذکر شده مه ده گارد بحیث آمر نوکریوال هم وظیفه اجرا می کردم یعنی امو شو مه نوکریوال بودم، مره طرفای شو همو وقت فککش بره مه معلوم نیست که هفت و نیم بود هشت بود هشت و نیم بجه شو بود که جانداد قوماندان گارد ما را خواست که شماره طوری وظیفه میتم یعنی همی موضوع شهادت تره کی صاحب را بما مطرح ساخت که امروز شما نظر به امر و فیصله

تهیه، ترتیب، بازنویسی و تایپ کامپیوتری از ع . ق . فضلی

بیروی سیاسی و کمیته مرکزی حزب کمیته مرکزی حزب شما تره کی صاحب را به شهادت می رسانید و البته در ایجه مه تنها بودم، مه پرسان کردم که این وخت شو، فرضا این عمل را دفعتا ممکن نیست، اونا مره گفتن که ما مسایل کفن، قبر و دیگر چیزهایش را بواسطه روزی و اقبال و هدایت لوی درستیز پیش از پیش آماده ساختیم خودت برو نوکریته تبدیل کو پس بیاین، او نمو بود که ما رفتیم به شعبه خود و نفر نوکریوال را خودش بما تعیین کرد، او یک جگرن ظاهرخان نام داشت اوره بحیث نوکریوال ده جای خود ماندیم و دوباره که ما به چی آمدیم به قوماندانی آمدیم درین وخت ما که ششتیم روزی و اقبال هم از بیرون آمدند باز در پیشروی هر سه ما دوباره تکرار کردند که شما نظر به امر حزب نظر به تصمیم حزب این کاره می کنید و ما تا پرسان هم کردیم این خو اگر امر حزب هم باشه دریجه خو ای ره آوازه بود که به اتحاد شوروی ببرن، جهت تداوی شان یا جهت استراحت شان، ای باید ده اتحاد شوروی باشه، جانداد گفت که اتحاد شوروی موافقه نکردن، بناً حزب اینمی تصمیم را گرفتند او نمو بود که روزی هم علاوه کرد ما از امر حزب و تصمیم کمیته مرکزی و بیروی سیاسی حزب سرپیچی کرده نمی تانیم.

او نمو بود که ما هر سه ره که البته دریجه نظر به گفته خود ازیا و دادن وظیفه جانداد و رهنمایی یعقوب لوی درستیز اینا ده امو بعد از ظهر اینمی روز که ما قبلا از ای خبر نبودم قبر ره حاضر کرده بودن و کفن ره که البته او مساله خود از یا بشما مفصل معلومات داده باشن، خلاصه ما از قوماندانی پایین شدیم، در ای اثنا روزی پیش از پیش یک عراده موتره آماده ساخته بود، موتر لنداوره سفید آماده ساخته بود و طرف کوتی باغچه حرکت داد ما و اقبال هم به کوتی باغچه رفتیم، زمانیکه به کوتی باغچه رسیدیم در ای وقت روزی موتره نزدیک به دروازه کوتی باغچه ایستاد کرد و هر سه ما ده کوتی باغچه داخل شدیم، زمانیکه به کوتی باغچه رفتیم اتاق بود و باش تره کی صاحب در منزل بالا بود، ما هر سه ما به منزل بالایی بالا شدیم در ابتدا من و اقبال در دهلیز ایستاده شدیم و روزی تنها به اتاق تره کی صاحب داخل شد.

ببخشید روزی و اقبال را اگر معرفی نمایید:

روزی امر سیاسی گارد بود ده او وقت رتبه اش لومری بریدمن و **اقبال** هم امر کشف گارد یا پسان امر کام گارد شد رتبش لومری بریدمن زمانیکه روزی به اتاق تره کی صاحب داخل شد تره کی صاحب را امو حالت اولیشه مه ندیدم که استراحت بود، ایستاده بود مطالعه میکرد، خو اوره ندیدیم، روزی برش گفت که ما شماره جای دیگه میبریم امی صدای ازیاره که شنیدیم ما و اقبال هم به اتاق داخل شدیم. وقتیکه داخل

تهیه، ترتیب، بازنویسی و تایپ کامپیوتری از ع . ق . فضلی

شدیم تره کی صاحب ره گفت که بیه که بریم، تره کی صاحب ده ای وقت کارت حزبی خوده از جیب کشید و بری روزی داد که ای ره به امین بتین.

. به چه شکل کارت حزبی خودرا کشیدند؟

ای کارت حزبیش بشکل کتابچه پوش داده شده بود، بشکل کتابچه دادن و بری روزی دسته دراز کدن و برایشان گفت که ایره باز بری امین بتین و همچنان یک بکس سیاه دادن، ده او بکس پیسه بود، کمی زیورات بود، ای پیسه ره گرفت و بری روزی داد که ای پیسه بری خانمم اگر زنده باشه بری از او بتین و تا که در آینده البته مصرف کند، اینمی گپه زده و طرف پائین حرکت کردیم وقتیکه بطرف پائین یعنی به منزل پائین رسیدیم ده ای وقت ده پهلوی زینه طرف دست راست یک اتاق خورد ترک بود که دری یک تخت خواب بدون پایه ماندگی بود البته که ای از پیش خدمت شان بود یا امونجه کدام پهره دار استراحت میکرد خو اوره ما ندیده بودیم که از که بود، تخت خواب روزی ایناره به امی اتاق خورد ترک رهنمایی کردن، روزی برآمد دروازه دهلیز را قلف میکرد و گلون تره کی صاحب خشک شد، مره گفت که یک گیلان او بتی مه به اقبال گفتم که بدو یک گیلان او بیار در این وقت روزی رسید و اقبال ره گفت که روجای ره بگیر دستایشه بسته کو او نبیر خودم پشت او برآمد پشت سر ما صدا کرد که او نبیر خو باز هم که رفتیم از اینکه گیلان نیافتیم بدون او پس گشتم تا مه میرسیم ده ای وخت اینها دستایشانه بسته کرده بود و.

دستایشانه همراي چه بسته شده بود.

سر روجائی. و تره کی صاحب ره گفته بود که دراز بکش تره کی صاحب ده ای وخت که مه رسیدم سر امو تخت خواب دراز کشیده بود و روزی دفعتاً بالای گلویش فشار آورد و بدست ها او ره گرفت و روزی هم در بالای سینه.

به چه شکل گلویش را محکم گرفته بود اگر شما آنرا توضیح کده بتوانید.

گلو طبعاً بدست پای دست گرفته بودند از گلون و بعضی اوقات یک بالشت خرد ترک بود اوره هم بالای دهان و بینی شان میماندن و اقبال سینه و ران هایشه گرفته بود و همچنان مره گفت که پاهایشه بگی اما ما عملاً اشتراک نکردم و این صحنه را از نزدیک چون بالای شان نزدیک بودم همه چیزها را دیدم و ده همین وقت که تقریباً ده یا ۱۵ دقیقه وقت را در بر گرفت که تره کی صاحب به شهادت رسید بعد از این هر سه ما اونا را داخل یک روجایی و یک کمپل انداختیم تا دروازه کوتی باغچه هر سه ما انتقال دادیم.

تهیه، ترتیب، بازنویسی و تایپ کامپیوتری از ع . ق . فضلی

در این وقت ساعت چند بود؟

تقریباً ساتای یازده و نیم بجه بود.

یازده و نیم بجه شب بود و به دروازه که رسیدیم روزی بره اقبال گفت که برو کفن که نزد قوماندان است اوره بیار و اقبال رفت از قوماندان یک روجائی رقم واری یک تکه سفید ره آوردن و به تعقیب ازی هر سه ما اوناره ده امو موتریکه پیشتر حاضر ساخته بودیم ده او انداختیم و طرف دروازه جنگی شرقی گارد حرکت کردیم در او وقت وقتیکه به دروازه جنگی گارد می رسیدیم، قوماندان گارد یک پایه بیسیم خردترک را پائین کردن و به روزی دادن که ای ره شما ده رای از همونجه باما ارتباط بی سیمی داشته باشید خو ما امو خط و سیر مطلوبه که از دروازه جنگی برآمدیم و از راه قصر نمبر یک و باز از پیشروی ولایت کابل و از همین راه به سالنگ وات و از اینجه به قول آبچکان رسیدیم، در اونجه که رفتیم راستی پیش از پیش هم قبر تیار شده بود مره به صفت پهره دار ایستاد کد و هر دوی ازیا اوناره از کمپل و روجائی گرفتند و بداخل روجایی نوتر که بنام کفن اوره حاضر ساخته بودن داخل کردن و به قبر ماندن نزدیک قبر اینها پیش از پیش یک تخته آئین چادره آورده بودن که اول او آهن چادره ماندن و بعد از او خاکه سرش انداختن و قبره بشکل قبر ساختن و از اوجه بعد از ختم همی کار روزی به قوماندان گارد بیسمی راپور داد که ما وظیفه خوده انجام دادیم و دوباره بطرف گارد حرکت کردیم زمانیکه به گارد آمدیم، قوماندان گارد به شعبه خود بالای چپرکت خود بود و ما هر سه داخل شدیم و امی موضوع رابرایشان دوباره گفتیم که وظیفه ما ختم شد در ای وخت قوماندان گارد تیلفون ره گرفت به قوماندان عمومی خاندوی به روسی گپ زد و بعد از او برایشان گفت که در همی حضیره شان پهره دار ایستاد کنه و ما هر کدام ما گرچه روزی و اقبال نان هم نخورده بودن اما ما نان خورده بودیم ایناره قوماندان گفت که نان بخورین خو هر سه ما گفتیم که نان خورده نمیتانیم، اما باز قوماندان این تسلی میداد که شما به ای مقصر نیستین، ده ایجا این امر حزب است، تصویب بیروی سیاسی و کمیته مرکزی حزب است در اینجه شما کدام مسئولیت ندارین برین استراحت کنین و اینمی جریانش بود.

بازگشت تان وقتی شما بدفتر جانداد قوماندان گارد آمدید و جریان دفن شادروان تره کی صاحب را برایش اطمینان دادید ساعت چند بجه بود.

اینی تقریباً دوازده و نیم بجه بود یعنی از یازده و نیم تا دوازده و نیم یک ساعت چیز کم زیاد در برگفت، دوازده و نیم بجه شو بود.

تهیه، ترتیب، بازنویسی و تایپ کامپیوتری از ع . ق . فضلی

خوب تورن عبدالودود خان استجواب شما از طرف رفیق ما تایپ شده و البته اوره میخوانید و در صورتیکه قناعت شما حاصل شده باشد اوره امضا میکنید. دوستان سوال دیگر ما از شما این است که اگر در مورد انتقال فامیل شادروان تره کی صاحب این رهبر واقعی و قانونی افغانستان از حرمسرای به جای دیگری روشنی بیاندازید، چرا که شما در خانه خلق وظیفه داشتید و همیشه موجود میبودید و البته این جریان انتقال فامیل محترم شان بشما خوبتر معلوم است؟

درست است بعد از یعنی روزیکه یاوران و تره کی صاحب ره از حرمسرای کشیدن برادر تره کی صاحب، برادرزاده های شان و درپور شان پیش خدمت و یک نرس بداخل حرمسرای موجود بودن امی شو دومی بود یا سومی، فکس بیادم نیست که باز هم قوماندان گارد برای امر اوپراسیون جگرن رحمت الله و روزی وظیفه داد که شما برین بشکل بسیار احترامانه، البته ای روزهای اول بود به استثنای تره کی صاحب و خانم شان دیگر اعضای فامیل شانرا از حرمسرای به کوتی کول بترین کوتی کول البته در صدارت است ماهم رفتیم و ای هم شو بود، یعنی از طرف شو ای کار صورت گرفت، دروازه حرمسرای ره تک تک کردیم پیشخدمت برآمد و به پیش خدمت البته هدایت روزی میداد اما ما و امر اوپراسیون صحنه ره میدیدیم، روزی برایشان هدایت داد که کل اعضای فامیل به استثنای تره کی صاحب دیگر کل تان برائین که شماره به خانه سابقه تان یا کوتی کول تان میرسانیم او نمو بودن که پیشخدمت اول برد و بعد از بیست دقیقه یا نیم ساعت اینها بعضی کالای بسیار مختصر خوده گرفته بودن و کل شان برآمده بودن به دروازه حرمسرای و ما ده امی دروازه حرمسرای بودیم داخل نرفته بودیم اینجه که اینا برآمدن باز هم مه و روزی ایستاده بودیم روزی ایناره تلاشی گرفتن و بعد از تلاشی یک یک شانه به همو موتر لنداور سفید شاندن. به تعقیب ازی نرس برآمد، درین وقت برادرزاده تره کی صاحب ملالی میگفت که مره اجازه بتین که ما کتی شان باشم اما باز هم روزی اصرار میکرد که خودت نباش امر است، سرما خو از امو دروازه حرمسرای مه با جانداد تماس تلفونی گرفتیم که اگر شما فرقی نمیکنه که ملالی ره اجازه بتین که همایشان باشن ولی قوماندان گارد در جواب گفتن که نه نرسه بانین اما ملالی و دیگر اعضای فامیل شانرا به کوتی کول بترین اونمو بود که بعد از او نرس هم برآمده بود کالای خوده هم گرفته بود اما نظر به همی هدایت دومی قوماندان دوباره روزی به نرس گفت که شما همینجه کتی شان میباشید و خدمت از یاره میکنین و ما اوناره بشکل بسیار احترامانه خاصه ما که درین نیم شو که روزی درپور بود و مه و امر اوپراسیون بشکل امنیت کتی شان رفتیم تا کوتی کول پائین کردیم او ناکه داخل خانه رفتن ما پس دوباره بگارد آمدیم.

تهیه، ترتیب، بازنویسی و تایپ کامپیوتری از ع . ق . فضلی

خوب بعد از اینکه فامیل محترم شادروان نور محمد تره کی را شما از حرمسرای باصطلاح انتقال دادید به کوتی کول طبیعی است که آنجا شادروان نور محمد تره کی و میرمن تره کی باقی ماندند بعد از او چه و چطور از حرمسرای آنها به کوتی باغچه انتقال داده شدند؟

بسیار خوب، باز هم دو شو بود یا سه شو پسانترش ای همو شب معینش بیاد ما نیست، جانداد قوماندان گارد مره و روزی ره خواست، در ای شو ما دو نفر بودیم و مره گفت که شما میرین دروازه حرمسرای ره تک تک میکنین بشکل بسیار احترامانه از تره کی صاحب خواهش میکنین که از حرمسرای به کوتی باغچه برون، در اونجه هم تمام احتیاجات زندگی شان یعنی اتاق و چپرکت و همه چیز هایشان آماده است امونجه اونها را برسانید او نمو بود که ما و روزی آمدیم، باز هم دروازه حرمسرای ره تک تک کردیم و پیشخدمت همراهی شان بود اما در همین شو که رفتیم ما نرس مرس را ندیدیم که چه وقت نرس را کشیده بودن و بورده بودن از او جریان خیر نبودیم امی پیشخدمت موظف ساخته بودن در حرمسرای یکنفر ما که دروازه ره تک تک کردیم پیشخدمت برآمد روزی برایشان گفتند که شما برین تره کی صاحبه بگویین که اینا آمدن با شما می بینن او نمو بود که پیشخدمت رفت و بعد از چند دقیقه مره خواستن اجازه دادن داخل حرمسرای رفتیم اینها هر دوی شان در منزل خود شیشته بودن ما احترام کردیم و برای شان گفتیم نظر به امریکه از طرف قوماندانی سرما شده شما از اینجه به کوتی باغچه تشریف میبرین، امو کالا و بعضی مواد ضروریه ایکه دارین اوناره نشان بتین تا اونا هم انتقال شوه، در ای وقت روزی چند نفر از صاحب منصبان مستعجلا بودن میشاختن او ناره هم یک دو سه نفره ره در پایان هم وظیفه داده بود که شما هم همینجه باشید و اینهم قبول کردن از همو داخل حرمسرای ده کوتی باغچه راه است یک سالون است بنام سالون شب جمعه از امو راه سالون شب جمعه ایناره به کوتی باغچه آوردیم و دو بکس بود سه بکس کالایشان بود ایناره هم امو صاحبمنصبان دگه به تعقیب ما آوردن برشان ده اتاقی که پیشتر عرض کردم ده کوتی باغچه و که دیدیم چپرکتای سیمی ماندگی بود، ایناره روزی گفت که اینمی اتاق شماس، انمی جای بود و باش شما است و اینا چون امو چپرکت و ایچیزای سیمی بودن باز خواهش کردن که بری ما باز اگر امو چپرکتای چوبی ره بیارین و دیگر قالین بیارین، خواهش کردن که اینی ره بما همکاری کنین، روزی برای شان گفتند که اوره ما کلشه جور میکنیم، شما مطمئن باشید، او نمو بود که از همو شو به بعد شد و امنیت و پهره داری ارتباط ما با کوتی باغچه قطع کوتی باغچه و ازیاره روزی از امو صاحبمنصبان مستعجل هشت تا دوازده نفر بودن ایناره موظف ساخته بودن، اما مه وقتیکه در امو شو اخر رفتم قالین و چپرکت از یا تبدیل شده بود بعد ارتباط ما با کوتی باغچه قطع بود.

تهیه، ترتیب، بازنویسی و تایپ کامپیوتری از ع . ق . فضلی

لطفاً شواهدی در دست است که دو نفر یاوران تره کی صاحب اولین رئیس شورای انقلابی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان هم بعد از توطئه خایانه امین خابین با اشتراک شما و جانداد قوماندان گارد و کسان دیگر اختطاف و از بین برده شده اند، شما به صفت متهم قضیه رویداد این قضیه را با جزئیات آن از ابتدا تا آخر طوری توضیح کنید که چه وقت و بکدام تاریخ بنا بدستور کدام اشخاص، به چه شکل، با اشتراک کدام نفر از کجا دو نفر یاوران را اختطاف کردید به چه شکل و در کجا و به ذریعه چه وسایل آنها را از بین بردید؟

راجع به کشیدن یاوران تره کی صاحب که ببرک و قاسم بودند اینها مسلح بودند در حرمسرای پیش یعقوب و جانداد یک پرابلم بود کشیدن ازیا در تاریخ ۲۵ سنبله یعنی روز شنبه ساعتی هفت و هفت و نیم یعنی صبح بود وقت صبح بود که یعقوب لوی درستی بره جانداد تیلیفون کرد البته ده ای وقت مه ده قوماندانی بودم روزی امر اپراسیون یعنی صاحب منصبان قرارگاه چندین نفر ده همی اطاق یاور قوماندان نشسته بودیم که یعقوب بری جانداد تیلیفون کرد تا بشکل هجوم یک گروپ عسکراره ترتیب کرده بشکل هجوم ایناره از حرمسرای بکشه، ولی جانداد بعد از امی تلفون یک مکث کرد و به امین تیلیفون کرد که ما یاوران تره کی ره چه قسم بکشیم.

به بخشین بکدام امین؟

امین امو امینی که مرتکب جنایت بزرگ و خاین شده بود.

یعنی منظور شما از حفیظ الله امین است.

بلی حفیظ الله امین، به او تلفون کرد و راجع به کشیدن یاوران تره کی صاحب از او هدایت خواست و به او گفت که یعقوب مره انی قسم گفته ولی امین برش گفت که نه درست نیست به ای شکل شما یک پرزه برشان نوشته کنین و تذکر بتین که شما جهت موضوعی فیر شده یعنی موضوع دیروزه شماره به تحقیق به قوماندانی میخواهیم، فلانی و فلانی ره هم خواستیم او نمو بود که جانداد ششت امونجه پرزه ره نوشته کرد و پرزه ره بدست یک آشپز بود یا خانه سامان به حرمسرای روان کردن و بدست یاورا رسیدن بعد از نیم ساعت یا تقریباً چهل دقیقه از موظفین یا صاحبمنصبان مستعجل دروازه حرمسرای نفر آمد که یاورا تک تک کرده دروازه ره و حاضر هستن که براین از حرمسرای به قوماندانی میاین، در ای وقت باز هم برای اینکه جانداد مقدمات تدافعی ره گرفته باشه قوماندان تولی تشریفاته خاست و بری از او هدایت داد که شما دو دلگی عسکره میگیرین یک دلگیه بیک طرف دروازه حرمسرای و دلگی دگره بطرف دگه

تهیه، ترتیب، بازنویسی و تایپ کامپیوتری از ع . ق . فضلی

دروازه حرمسرای ایستاده میکنین بعد از او شما دروازه ره برایشان باز میکنین اگر اونا مسلح بودن یعنی میخواستن کدام عمل انجام بتن شما هم متقابلاً سر ازوا فیر کنین و اگر نمی خواستن شما هم اونا ره بدست گرفته بیارین، ای هدایته بری قوماندان تولی تشریفات داد و در ضمن بری ازی بازهم یک پایه دستگاه تاکی واکی خورد داد که از امونجه ارتباط داشته باشد به قوماندانی گرچه فاصله بسیار هم نزدیک هم بود خو ای قوماندان تولی تشریفات طبق هدایت قوماندان رفت و دو دلگی ایستاد کرد خودش در حصه های مسجد جای گرفت.

ببخشین قوماندان تولی تشریفات چه نام داشت؟

محمد صادق نام داشت، امسال تورن شد یعنی فعلاً تورن است ای رفت و طبق هدایت قوماندان گارد همو طور عسکراره ایستاده کد و دروازه ره بر روی یاوران خلاص کده بود بواسطه کدام عسکر یا صاحبمنصب مه او صحنه ره ندیدیم دروازه ره که خلاص کردن اونا خلع سلاح بودن خلع سلاح برآمده بودن اما باز هم چون سر عسکرا امر بود عسکرا حمله کرده بودن ایناره بشکل همطور گرفت تا نصف راه همطور هوایی آورده بودن ایناره بشکل همطو گرفته تا نصف راه آورده بودن بعد از او صادق از امونجه امی قوماندان تولی تشریفات از امونجه به بی سیم به قوماندان راپور داد که ما وظیفه خود را اجرا کردیم، درین وقت روزی به دویدن بطرف پائین حاضر شد، پائین شد پیشروی ازیا ایناره ده همی قسمت زیر قوماندانی یک دهلیز رقم واری است ده اونجه ایستاد کرد بودن و فوراً رواجایی ره خواست تا که دستای ایناره بسته کنه، وقتیکه اونا از او طرف می آمدند ده زیر قوماندانی جانداد از یعقوب هدایت گرفت در ضمن راپوره برش داد که ما ایناره کشیدیم و ما چه کنیم سر ازیا، یعقوب برایشان گفت که اونا ره نگه کنین ده گارد حبس شان کنین، ده یکی همو گراجها پرتین، ده همی زیر قوماندانی یکی دوتا گراج موتر هم بودند اما جانداد برایش گفت که نه ما ایناره ده گارد محافظه کرده نمیتوانیم درین وقت یعقوب برای شان گفت که ده قوای چار انتقال بتین، جانداد به امر اوپراسیون هم ده همینجه حاضر بود به او گفت که برو همایشان ایناره ده موتر می شانین ده قوای چهار تسلیم کنین ای تا نصف زینه نرفته بود که گفت نی ای مریض است، تو برو و همایشان ایناره برسان او نمو بود که ما حرکت کردیم بطرف زینا ده نصف زینه که رسیدیم پس دوباره بره جانداد گشتیم که ما ایناره ده قوای چهار بری کی تسلیم کنیم پیش کی ببریم، اونا مره گفت که ده پیشرویتان سرسرک احمد استاد میباشد، احمد هدایت گرفته شما به احمد اونا ره تسلیم کنین، احمد جکتورن است فعلاً ده او وقت از گارد که رفت بشکل امر سیاسی رفت اما ده او وقت قوماندان قوای چهار هم بود، یعنی هر دو وظیفه ره به فکر مه انجام میداد قوماندان قوای چهار بود، خو ما که پایین شدیم از موتر ده ای

تهیه، ترتیب، بازنویسی و تایپ کامپیوتری از ع . ق . فضلی

وقت روزی دو عراده جیب را هم از نقلیه خواسته بود و دست های از یاره و چشمای از یاره بسته کرده بود یکی را در یک موتر جیب و دیگر را ده موتر دیگه شانده بودن از استقامت دگه روزی خبر نبود، از استقامت مه خبر بودم، ما در موتر پیشروی ششتیم روزی در موتر پشت سر حرکت کردیم، یک عسکر یعنی دریور ما هم عسکر بود و یک محافظ هم در هر موتر یک عسکر بودن، طرف قوای چار حرکت کردیم، نام روزه بری ما جانداد داد که نام روزه بگیرین همرایتان وقتیکه به قوای چهار رسیدیم ده امو قسمت اولش یک دروازه است نظام قره ول واری، ده ایجه یک عراده تانک بود یک ماشین محاربوی ایستاده بود ماره دریش کد، دریش کد و ما نام روزه برایشان دادیم و ما گفتیم که ما احمده کار داریم، قوماندان تانه، یک صاحب منصب در ضمن نامای ماره هم نوشته کد که شما کی هستین از کجا آمدین که دیدیم احمد رسید احمد که رسید اوناره گفتن که اجازه بتین مره اجازه داد از امی قسمت اول به نظام قراول رهنمایی کردن، زمانی که به نظام قراول دومی رسیدیم در ایجه ماره ایستاده کرد، دریورهای ماره عسکرای ما ره مره کل ماره پائین کردن از موتر و دو نفر صاحبمنصب از قوای چهار موجود بودن امونجه که یکی شایسته نامداشت امر مخابره شان بود دگیش گرچه ما بیشتر بنام لایق یا مالک معرفی کرده بود اما بنام نمی شناختم به قواره میشناسم، حالا اگر اوره ببینم ای دو نفر صاحبمنصب ایستاد بودن، احمد هم به تعقیب ما رسیدن بری ازیا گفتن که سوار شوین و حرکت کنین در ای وقت امو لایق دریوری ره یاد داشت و شایسته نمیدانم که یاد داشت و یا نداشت باز هم مه و روزی ره گفت که شما کتی شان برین تا انمی وقت ما نمی فهمیدیم که ایناره کجا میبرن و از سر نوشت ازیا هیچ خبر نبودیم، ما هم ده موتر پیشروی شیشتم، کتی امونای که اسمشه نمی شناختم، شایسته و روزی ده موتر دگه شیشتم یعنی دریوری موتر ماره همو صاحبمنصب میکرد و دریوری موتر دیگه ره از نظام قره ول به بعد روزی میکرد، خو رفتیم طرف شمال قوای چهار که محلات انداخت و پولیگون قوای چهار و قوای پانزده است به او طرف حرکت کردیم بعد از چند دقیقه خط السیر بیک نقطه رسیدیم که ده اونجه موتراره ایستاد کدن ماره ده یک نقطه ایساد کدن گفت شما همینجه باشید ایناره هر دویشان چشمای شاه باز کدن و بیک چقوری نزدیک بیک فاصله نزدیک که ما ایستاده بودیم ایناره ده یک چقوری رهنمایی کردن در ای وقت که چشمایشانه باز کدن ایناره تیله کردن اینا شستن و شایسته تفنگچه خوده کشید تفنگچه دستی خوده گرچه روزی ده همی وقت یک زره چی شد که او هم اشتراک کنه اما شایسته برایش گفت که ای وظیفه شما نیست وظیفه بما داده شده، یک فیره بالای قاسم مرد و دو فیره بالای ببرک کردن و هر دویشانه انداختن و بعد از او همانجه.

ببخشین بکدام حصه وجود شان فیر کردن؟

تهیه، ترتیب، بازنویسی و تایپ کامپیوتری از ع . ق . فضلی

بسرشان.

به تعقیب از ی به فاصله یک دو سه متر دورتر بیلها ماندگی بودن بیلاره امو صاحبمنصبان که مه به اسم نمی شناختم اونا گرفت و به کمک هر دوی ازیا خاکه سرشان انداختند و ما از امونجه از امو پولیگون به نظام قراول آمدیم، از نظام قراول که رسیدیم پس دریورا و عسکرای خوده گرفته طرف گارد حرکت کردیم و در حصه خدمات تخنیکی که رسیدیم روزی باز موتر ما پیشروی بود، روزی به خانه خود برگشت، مقصدشه نفامیدم و ما راساً به گارد آمدیم بره جانداد قوماندان گارد گفتم که سرنوشت ازیا خو بای قسم شد دگه مه خود نه فهمیدم او گفت که یعقوب بری ازوا هدایت داده هر قسمی که شده و به تعقیب ما چند دقیقه باد روزی هم به گارد رسید، ای بود جریان یاوران تره کی صاحب.

ودود خان استجواب شما از طرف رفیق ما تایپ شده، شما البته ای ره مطالعه می کنید و در صورت قناعت خود امضا میکنید. بسیار خوب.

(حقیقت انقلاب ثور، شنبه ۶ دلو ۱۳۵۸، دوره دوم شماره ۲۱)

(ب) -



اعلامیه پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان پیمشا هنک طبقه کارگر کشور

۲۵ سنبله ۱۳۵۸ کابل افغانستان

کابل، ۲۵ سنبله ب، پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان امروز از ساعت سه قبل از ظهر تا به ساعت یکونیم بعد از ظهر به صورت فوق العاده تحت ریاست داکتر شاه ولی منشی و عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی جلسه نمود. درین جلسه روی درخواست	(نور محمد تره کی) بحیث و مذاکره همه جانبه صورت گرفت. نور محمد تره کی درین خواست تقاضا نموده بود که بنابر علل صحی و ناتوانی مزاجی نمیتواند به کار هایش به مقامات حزبی و دولتی ادامه دهد. پلینوم کمیته مرکزی موضوع	راتحت ارزیابی و مطالعه دقیق و همه جانبه قرار داد و در نتیجه به اتفاق آراء درخواست او را تصویب و بعوض وی رفیق حفیظ الله امین منشی و عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی ولومری وزیر رابحیث منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان انتخاب نمود.
---	--	--

اعلامیه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان ۲۵ سنبله ۱۳۵۸ کابل افغانستان

کابل، ۲۵ سنبله (ب) نمود.

امروز از ساعت سه ونیم تا به ساعت پنج بعد از ظهر شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان صورت فوق العاده تحت ریاست داکتر شاه ولی معاون ولومری و وزیر امور خارجه جلسه	درین جلسه روی درخواست نور محمد تره کی مبنی بر تقاضای وی که خواهش سبکدوشی خود را نسبت علل صحی و ناتوانی مزاجی از مقامات حزبی و دولتی نموده بود. بحث و مذاکره و ارزیابی همه جانبه صورت	در نتیجه درخواست وی تصویب و بعوض او رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی را بحیث رئیس شورای انقلابی و ولومری وزیر انتخاب نمود.
--	--	--

قوماندان انقلاب کبیر ثور و حفیظ الله امین

فرداشنب پیمانیه شانرا ایراد سینما یخدا

کابل: حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان ولومری	وزیر فرداشنب ساعت هشت و هشت ونیم بیایه شانرا از طریق رادیو و تلو بیژون خلق افغانستان ایراد مینمایند.	درین جلسه اعضای شورای انقلابی بخاطر شهادت و بیباوری انجیر جگر و سینه داود بیرون عضو کمیته مرکزی و عضو شورای انقلابی و سر یاور رئیس شورای انقلابی و کفیل رئیس دفتر ریاست شورای انقلابی، به پا ایستاده شده و یک دقیقه سکوت اختیار نمودند.
---	--	---